پنجشنبه اول خرداد ۱۴۰۴
۰۱۴
شماره ۴۴۱۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

سیدمصطفی تقوی‌مقدم، استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی پژوهشکدهٔ تاریخ معاصر درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

دردنیای بی‌حقوقی تکلیف مذاکره با قدرت تعیین می‌شود

عاطفه صادقی - سهیلا عباسپور
گروه ایده حکمرانی

مصطفی تقوی‌مقدم در گفت‌وگو با «فرهیختگان» با اشاره به ثبوت معنای مذاکره در عین تغییرات شرایط و زمینه‌ها، معتقد است نظام سلطه دائمی شروطی را طبعاً تولید می‌کند و متناسب با این دائمی شدن ما هم باید دانش خودمان را تولید کنیم تا بتوانیم آورده‌های دانشی و علمی را در مذاکرات تمهید کنیم که این موجب ایناشت تجربه و امکان فراروی ما برای مذاکرات باشد. تقوی‌مقدم با برشمردن تفاوت رویکرد و پارادایم موازنه مثبت دوران قاجار، مفهوم دست‌نشاندگی دوره پهلوی و موازنه مثبت در دوران انقلاب اسلامی، نحوه مواجهه ما با مفهوم مذاکره را شرح می‌دهد.

آقای دکتر پرسشی که ما دارم درباره تغییرات مفهومی مذاکره است. خصوصاً از دورهٔ قاجار به این طرف مسئلهٔ مذاکره به عنوان یک راه‌حل سیاسی در تخاصمات بین‌المللی، یکی از گزینه‌های همیشه روی میز سیاستمداران ما بوده است. آیا ایدهٔ مذاکره از ابتدا تاکنون چه در ذهنیت کنشگران عرصهٔ سیاست و چه در ذهنیت مردم، در فضای اندیشه جزء تغییرات مفهومی شده است؟

برای درک تغییر مفهومی مذاکره، اولین قدم از نظر روش‌شناسی علم، تعریف مذاکره است. با تعریف مذاکره است که معلوم می‌شود که آیا این مفهوم دچار تغییراتی در ذهنیت جامعه ایرانی یا نخبگان یا کارگزاران و مجریان سیاست خارجی در ایران معاصر ما شده یا خیر؟ مذاکره در مجموع یعنی گفت‌وگو بین دو طرف بر اثر یک مسئله برای حل آن مسئله. این تعریف عام و تقریباً فرازمانی و فرامکانی از مذاکره است. با این تعریف مشخص می‌شود مذاکره یک عملکرد پیچیده و هدفمند است که برای تحقق یک هدف در صورت لزوم بین دو طرف اعم از دو فرد، دو جامعه یا دو دولت برگزار می‌شود. به این معنا نفسِ مذاکره از آغاز تا امروز دچار هیچ گونه تغییری نشده است؛ یعنی اینکه دیروز مانند انسان امروز و انسان امروز مانند انسان دیروز است. از مفهوم مذاکره همواره این موضوع دریافت می‌شود که هرگاه مسئله با مشکلی پیش می‌آید، برای حل آن مشکل دو راه بیشتر وجود ندارد: یا تخاصم و جنگ رخ می‌دهد یا گفت‌وگو و حل و فصل، به گونه‌ای که منافع و رضایت طرفین تأمین شود

یعنی مذاکره در نقطهٔ گریز از جنگ است که متولد می‌شود؟

در همه موارد هم اینطور نیست. گاهی هم مشاهده می‌شود که جنگی رخ نمی‌دهد و تهدیدی به رخداد جنگ هم نیست؛ اما نفسِ حل یک مسئله نیازمند گفت‌وگو و تفاهم است. بنابراین در همهٔ موارد جنگ الزامی نیست. گاهی اوقات مشکلی پیش می‌آید که باید حل شود و راه‌حل آن گفت‌وگو است. در برابر مذاکره گاهی اوقات هم ممکن است عدم حل مسئله مطرح شود؛ یعنی گفته شود که مسئله‌ای وجود دارد ولی ضرورتی برای حل آن وجود ندارد و به معنای آن است که طرفین یا یکی از طرفین احساس می‌کند که در مذاکره و گفت‌وگو ممکن است منافعش تأمین نشود و عدم مذاکره و مسکوت گذاشتن آن است که ممکن است به نفع یک طرف باشد. مذاکره به این معنا که نه جنگ شود و نه مذاکره‌ای رخ دهد و موارد عدم مذاکره در تاریخ فراوان است. بنابراین زمانی که مذاکره را به عنوان یک ابزار سیاست خارجی و یک ابزار حل‌وفصل برای مسائل مدنظر بگیریم، در ذهنیت جامعهٔ ایرانی تغییری در این مفهوم به نظر نمی‌رسد.

آنچه که تغییر می‌کند انتظارات، برداشت و ذهنیت جامعه از مذاکرات است که آن هم ریشه در تجربه تاریخی آن جامعه از مذاکرات دارد که این موضوع یا تغییر مفهومی مذاکره فرق می‌کند. یعنی مفهوم مذاکره تفاوتی نکرده است. اما اینکه احتمالاً جامعه‌ای از گفت‌وگوها طی تاریخ تجربت متفاوتی داشته باشد و تجربه‌های تلخی بر آن غلبه داشته باشد که در این شرایط ممکن است نفسِ مفهوم مذاکره یا اظهار لفظ مذاکره، انتظارات و تداعی خاطره‌های متفاوتی را برای آن جامعه به وجود بیاورد که این را نمی‌فکر می‌کند مذاکره یعنی شکست، مذاکره یعنی باخت که در گذشته منظور از مذاکره این مفهوم نبوده است. پاسخ این است که خیر، هم دیروز و هم امروز از مفهوم مذاکره یک چیز دریافت می‌شود. اما اینکه مذاکره به نفع کسی باشد یا نه ضرر چه کسی، تجربه تلخی از آن داشته باشیم یا تجربه شیرین و مذاکره موجود ممکن است به نتیجهٔ سودمند برسند یا نرسد، این به شرایط دیگری بستگی دارد که نسبتی با مفهوم مذاکره ندارد.

سراغ بحث مذاکره با آمریکا برویم. به هرحال خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی و در وضعیت کنونی نظم جهانی، مذاکرات ما در عرصهٔ سیاست خارجی با طرف دیگری بوده که آن طرف دیگر به نحوی قدرت اول جهانی، یعنی آمریکا بوده است حالا چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم. پرسش ما این است که با توجه به چنین وضعیتی که سیاستمدار ما برای حل مشکلات بین‌المللی یا داخلی برای مذاکره با آمریکا داشته و با وضعیتی که به آگاهی سیاستمدار کمک کند با استفاده از تجربهٔ بقیهٔ کشورها از مذاکره با آمریکا وجود دارد، آیا تجربهٔ سیاستمدار ما در این بیش از ۴۰ سال مذاکره با آمریکا تحت مکتوب شده باشد و امکان بازخوانی آن را فضای نخبگانی و سیاسی ما داشته باشد، آیا یا چنین وضعیتی مواجه هستیم؟

تقریباً برای مذاکرهٔ ایران و آمریکا می‌شود گفت تا حدودی ایناشت تجربه وجود دارد که تقریباً به صورت مکتوب هم هست، منتها اینکه بچسد قابل‌ردیابی و امکان بهره‌برداری مناسب ازشان هست یا نیست، بستگی به عوامل دیگری دارد. بستگی به شرایط کشور و مذاکرهٔ کننده دارد. چون مذاکرهٔ کننده‌ها با علایق سیاسی و گرایش سیاسی‌شان ممکن است نگاه‌های متفاوتی به این تجارب داشته باشند وگرنه ما نه تنها در این ۴۶ سال انقلاب اسلامی، بلکه در دورهٔ قبل از آن و در دورهٔ دکتر مصدق و نهضت ملی شدن نفت تجربهٔ مذاکره با آمریکا را داریم و در این ۴۶ سال انقلاب هم به عنوان مثال ثبت و ضبط می‌شود.

قابل دسترسی برای عموم مردم است؟

فعلاً آرشیوهای برای عموم قابل دسترسی باشد. یعنی باید برای مذاکرهٔ کننده قابل دسترسی باشد. ولی اینجا سخن بر سر این است که آیا این تجربیات به صورت مدون و منسجم مرائبی، اینباشته شده و با انسجام منطقی و علمی جایی محفوظ هستند؟ و آیا می‌توان از این تجربه استفاده کرد و از این پیشینه یاخیر شد؟ در مجموع این هست ولی نوع بهره‌برداری از این‌ها بستگی به دو عامل شرایط کلی کشور و توان نظری و سیاسی تیم مذاکرهٔ کننده دارد. با گرایش و علایق سیاسی ممکن است کلاً برخی از متون را اصلاً مشاهده نکنند. یعنی من و شما هم متن را به لحاظ هرمنوتیکی بر اساس پس‌زمینهٔ ذهنی، معرفتی و یا علایق سیاسی که داریم می‌خوانیم. به عنوان مثال در همان متن، من چیزهایی مشاهده می‌کنم که شما مشاهده نمی‌کنید و یا چیزهایی را شما مشاهده می‌کنید ولی به چشم من نمی‌آید. این متون مربوط به مذاکرات به طور خاص با آمریکا به لحاظ متن موجود هستند و بسیاری از این مذاکره‌کننده‌های ما نه تنها به لحاظ مکتوب و نوشته شده، این مسائل در اختیارشان است، بلکه خود آن‌ها بازیگران و صحنه‌گردانان صحنهٔ سیاست خارجی در این سی چهل سال بوده‌اند. حتی خاطرات شخصی‌شان هم اینباشته از این مسائل است.

تقریباً در دورهٔ انقلاب، کادر دیپلماسی ما و کادر مدیریتی کشور ثباتی دارد. رهبری کشور بیش از ۶۰ سال تجربهٔ مبارزهٔ سیاسی دارند، از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به عنوان مبارز و از سال ۱۳۵۷ تا امروز در سلسله مراتب بالای مدیریت کشور در عرصهٔ سیاست داخلی و بین‌المللی بوده‌اند و از زیرمجموعه رهبری هم نیروهایی که در وزارت خارجه بودند یا به طور خاص در رابطه با آمریکا و یا به طورخاص‌تر دراره مذاکرهٔ هسته‌ای، تقریباً افرادی که هستند بیش از ۲۰ سال سابقه دارند و خاطراتشان مکتوب است. منتها اینکه چه اندازه امکان بهره‌برداری باشد، بستگی به عوامل دیگری دارد. ضمن اینکه در کشور ما، پیوند بین نظام دانش و نظام اجرا مخصوصاً در علوم انسانی آنچنان نهادینه‌شده و گسترده و مستحکم نیست، بله، ممکن است بگوییم سایر محافل علمی نظام دانشگاهی ما، در تولید مباحث معرفتی و نظری دربارهٔ مقولهٔ مذاکره و آسیب‌شناسی مذاکره به تولید اقدام کنند و این تولید را در اختیار کارگزاران عرصهٔ سیاست خارجی قرار دهند. اما ما در این زمینه‌ها ضعف‌هایی داریم، اگرچه صفر نیستیم. یعنی نظام دانایی و دانش ما در زمینهٔ تولید این مباحث در قالب پایان‌نامه یا در قالب اظهارنظر هست وارد؛ منتها آن حضور آن‌گونه که در کشورهایی که سابقه و تجربهٔ بیشتری در دنیای مدرن دارند در کشور ما هنوز نهادینه نیست، ولی به این معنا نیست که مذاکره‌کننده‌ها خلأ فکری، نظری و علمی آگاهی تاریخی از مباحث مذاکره در جریان مذاکره داشته باشد و مشاهده می‌کنیم که باز هم مذاکرات ما از پشتوانهٔ نظری و تجربی کافی برخوردار هستند. یعنی تیم مذاکره‌کننده از پشتوانهٔ لازم نظری و تئوریک برخوردار است اما اینکه این پشتوانه چقدر بتواند کارایی داشته باشد و چقدر بتواند تیم مذاکره‌کننده را هدایت کند و به نتیجه برساند، جای بحث دارد و عوامل دیگری در آن دخیل هستند. یکی از آن‌ها هم هنر و ذوق و توانمندی بازیگر عرصهٔ سیاست و مذاکره‌کننده است. اینکه ممکن است با همهٔ این ایناشت دانشی که باشد و منتظر پیوند شانس و اجرا را نمی‌بینیم و نمودی ندارد. این تولیدات علمی سیاسی ما، تولیدات نظام دانایی ما در عرصه جامعه در آکادمی بخشی جامعه، ارتقای بینش سیاسی جامعه و توجه جامعه نمودی ندارد. این نکته دیگری است. یعنی آنچه بحث ناظر به آن بود که سیاست‌مدار و دیپلمات ما در میدان مذاکره دربارهٔ مسائل فعلی با آمریکا، دسترسی به ایناشت تجربه و دانش لازم را دارد، بله دارد. اما اگر گیر و مشکلی هست جای دیگری است که باید به آن رسید. آن نکته‌ای که شما فرمودید بحث مهم‌تری است. اول اینکه، کلاً علوم انسانی به طورکلی می‌دانیم در این دویست سیصد سال اخیر در شرق به طورکلی عقب افتاده است و از جمله در ایران؛ تازه ایران ما جزء جاهای بد آن نیست. ولی در مجموع، در ایران ما هم علوم انسانی عقب افتاده است. در این علوم انسانی اجتماعی، به طور خاص ما هم در آفاز راه هستیم و این عقب‌افتادگی علمی ما در جریان تولید انسانی اجتماعی و سیاسی خودبه‌خود باعث می‌شود که ما کلاً در جریان تولید دانش خیلی جلو نباشیم و در این زمینه یعنی چیز زیادی نداریم که به دیپلماتمان بدهیم.

همان دانشکده وزارت خارجه در آغاز راه است و هم دانشگاه‌های ما که سوابق بیشتری حداقل در نهادینگی دارند. علتش عقب‌افتادگی کلی علوم انسانی و در حوزه سیاسی اجتماعی است. علت آن است که خب به طور طبیعی بسیاری از سرآمدان دانش سیاست ما مقلدانی از اندیشه سیاسی غرب پیش نیستند. یعنی دانشی که می‌خواهند ارائه بدهند بر اساس قواعد بازی در همین نظام سلطه در عرصه سیاست است و به همین خاطر است که از نظر آن‌ها تأثیر نداشت و آن‌ها می‌گفتند ما نفت را می‌خواهیم. اصلاً اینجا بحث حقیقت مطرح نیست.

اینجا بحث سیاست است؛ چه در دوره دکتر مصدق باشد همان جایی که منفعت و زور به صحنه آمد نتیجه‌اش همان شد؛ و امروز هم ما مسئله حقوق یا این‌ها نداریم. یعنی آن‌ها از منظر حقوقی یا ما مشکل ندارند. بحث این است که در دوره دکتر مصدق کلاً چالش ما با آمریکا و با غرب به طورکلی دو وجه داشت: یک وجه حقوقی و یک وجه سیاسی داشت. وجه حقوقی آن در این خلاصه می‌شد که ما وقتی که شرکت نفت را ملی اعلام کردیم دولت انگلستان از ما به‌عنوان دولت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد که این نفت را ملی کردن خلاف قراردادی بود که با آن‌ها داشتیم. این یک بحث حقوقی است. چون انگلیس به دادگاه لاهه شکایت کرد. وقتی شکایت به دادگاه لاهه ارجاع شد بحث حقوقی است. آنجا فقط می‌توانست مستندات حقوقی جوابگو باشد. کار دولت آقای دکتر مصدق و دولت ما در آن دوره این بود که از مفاد اصول مسلم حقوق بین‌الملل استفاده کرد و گفت که دادگاه لاهه فقط صلاحیت دارد که بین دولت ۲دولت داوری کند.

معلوم هم اینکه این هیچ ارتباطی به دادگاه لاهه شکایت کرد. یعنی کافی است که هر قاضی معمولی هم بگوید که آقا این شرکت نفتی است و این هم دولت ایران است و اصلاً شکایت این دولت بی‌وجه است و شما صلاحیت داوری بین این دو دکتر مصدق کلاً چالش ما با آمریکا و با غرب به‌طورکلی دو وجه داشت: یک وجه حقوقی و یک وجه سیاسی داشت. وجه حقوقی آن در این خلاصه می‌شد که ما وقتی که شرکت نفت را ملی اعلام کردیم دولت انگلستان از ما به‌عنوان دولت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد که این نفت را ملی کردن خلاف قراردادی بود که با آن‌ها داشتیم. این یک بحث حقوقی است. چون انگلیس به دادگاه لاهه شکایت کرد. وقتی شکایت به دادگاه لاهه ارجاع شد بحث حقوقی است. آنجا فقط می‌توانست مستندات حقوقی دادگاه لاهه جوابگو باشد. کار دولت آقای دکتر مصدق و دولت ما در آن دوره این بود که از مفاد اصول مسلم حقوق بین‌الملل استفاده کرد و گفت که دادگاه لاهه فقط صلاحیت دارد که بین دو دولت داوری کند.

می‌بینیم که نگارش متون حقوقی در سیاست خارجی که بسیار مسئلهٔ مهم و تخصصی‌ای است توسط اصحاب آکادمی صورت می‌گیرد. ولی اینجا ما انگار یک دانشکدهٔ وزارت خارجه‌ای داریم که عین خود وزارت خارجه ما یک ســاختار کاملاً بسته دارد و نســبتی با جهان علم و آکادمی در جامعهٔ ما ندارد و همچنان این پرسش پیش می‌آید که متن برجام را چه کسانی نوشتند و چــه حقوقدانانی آن را مرقوم کرده‌اند و در مورد بخش‌های مختلف آن نظر داده‌اند؟ می‌دانید این چرا مهم است؟ به این دلیل مهم است که وقتی مشخص باشد چه کسانی متن‌ها را تنظیم می‌کنند، آن‌ها مجبورند در مقابل آن پاسخگو باشند و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تاریخی پیدا می‌کنند. ما فقدان این مسئولیت‌پذیری در نگارش متن‌های حقوقی حوزهٔ مذاکرات بین‌المللی‌مان مواجه هســتیم. شما در اینجا چقدر این متون از منظرهای مختلف دانشی در چنین وضعیتی اعمال نقد و بررسی دارند، صحبت بفرمایید و اینکه آیا مذاکرات ما تأثیری بر سیاست‌های دانشی ما در ایران دارد؟ چون بدند در نگاه اول برداشتم این است که آنقدر میان حوزه‌ها فاصله وجود دارد و ما هیچ اطلاعی از این فرایند نداریم که در نگاه اول به عنوان پرسشگر می‌توانم بگویم هیچ ارتباطی نیست.

بله. منظور شما در سؤالتان تصریح شده بود که آیا مذاکره‌کننده و سیاستمدار ما از تجربه‌های قبلی مذاکرهٔ آمریکا و متون مربوط به این موضوع آگاهی دارد که الان در میدان دیپلماسی وقتی وارد می‌شود، توانمند باشد؟ به این معنا من عرض کردم بله؛ در دنیای امروز در کشور ما تقریباً مذاکره‌کنندگان ما در این امکانات و این آمادگی و این توان را دارند.

شــما وقتی به‌عنوان یک شخصیت دانشگاهی این مسئله را مطرح می‌فرمایید بلافاصله برای من پژوهشگر این پرسش پیــش می‌آید که پس چطور و در برجام متنی را داریم که در عین تعهد ایران به شروطی که در برجام شکل می‌گیرد و منعقد می‌شود، باز هم می‌بینیم طرف دیگر به‌راحتی از تعهدات شانه خالی می‌کند و دســتاد دیپلماسی ما هم مثلاً شکایت جدی حقوقی در عرصه بین‌الملل ندارد یا واکنش خیلی خاصی ندارد. پله؛ موضوعی که فرمودید ناظر به دو نکته مهم دیگری است. یکی اینکه در مسئله پیوند داشتن و اجرا را نمی‌بینیم و نمودی ندارد. این تولیدات علمی سیاسی ما، تولیدات نظام دانایی ما در عرصه جامعه در آکادمی بخشی جامعه، ارتقای بینش سیاسی جامعه و توجه جامعه نمودی ندارد. این نکته دیگری است. یعنی آنچه بحث ناظر به آن بود که سیاست‌مدار و دیپلمات ما در میدان مذاکره دربارهٔ مسائل فعلی با آمریکا، دسترسی به ایناشت تجربه و دانش لازم را دارد، بله دارد. اما اگر گیر و مشکلی هست جای دیگری است که باید به آن رسید. آن نکته‌ای که شما فرمودید بحث مهم‌تری است. اول اینکه، کلاً علوم انسانی به‌طورکلی می‌دانیم در این دویست سیصد سال اخیر در شرق به‌طورکلی عقب افتاده است و از جمله در ایران؛ تازه ایران ما جزء جاهای بد آن نیست. ولی در مجموع، در ایران ما هم علوم انسانی عقب افتاده است. در این علوم انسانی اجتماعی، به طور خاص ما هم در آفاز راه هستیم و این عقب‌افتادگی علمی ما در جریان تولید انسانی اجتماعی و سیاسی خودبه‌خود باعث می‌شود که ما کلاً در جریان تولید دانش خیلی جلو نباشیم و در این زمینه یعنی چیز زیادی نداریم که به دیپلماتمان بدهیم.

همان دانشکده وزارت خارجه در آغاز راه است و هم دانشگاه‌های ما که سوابق بیشتری حداقل در نهادینگی دارند. علتش عقب‌افتادگی کلی علوم انسانی و در حوزه سیاسی اجتماعی است. علت آن است که خب به طور طبیعی بسیاری از سرآمدان دانش سیاست ما مقلدانی از اندیشه سیاسی غرب پیش نیستند. یعنی دانشی که می‌خواهند ارائه بدهند بر اساس قواعد بازی در همین نظام سلطه در عرصه سیاست است و به همین خاطر است که از نظر آن‌ها تأثیر نداشت و آن‌ها می‌گفتند ما نفت را می‌خواهیم. اصلاً اینجا بحث حقیقت مطرح نیست.

اینجا بحث سیاست است؛ چه در دوره دکتر مصدق باشد همان جایی که منفعت و زور به صحنه آمد نتیجه‌اش همان شد؛ و امروز هم ما مسئله حقوق یا این‌ها نداریم. یعنی آن‌ها از منظر حقوقی یا ما مشکل ندارند. بحث این است که در دوره دکتر مصدق کلاً چالش ما با آمریکا و با غرب به‌طورکلی دو وجه داشت: یک وجه حقوقی و یک وجه سیاسی داشت. وجه حقوقی آن در این خلاصه می‌شد که ما وقتی که شرکت نفت را ملی اعلام کردیم دولت انگلستان از ما به‌عنوان دولت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد که این نفت را ملی کردن خلاف قراردادی بود که با آن‌ها داشتیم. این یک بحث حقوقی است. چون انگلیس به دادگاه لاهه شکایت کرد. وقتی شکایت به دادگاه لاهه ارجاع شد بحث حقوقی است. آنجا فقط می‌توانست مستندات حقوقی دادگاه لاهه جوابگو باشد. کار دولت آقای دکتر مصدق و دولت ما در آن دوره این بود که از مفاد اصول مسلم حقوق بین‌المللی استفاده کرد و گفت که دادگاه لاهه فقط صلاحیت دارد که بین دو دولت داوری کند.

یکی از مواردی که مطرح شد در پرسش ما و شما هم اشاره‌ای داشــتید بحث مذاکراتی بود که ما در دوره مصدق و مورد ملی‌شدن صنعت نفت ایران و نگارش متون حقوقی که ما از آن مثال استفاده کردیم. چرا متون حقوقی ما در عرصه بین‌الملل نه نویسندگانش و نه فرایند نگارشش شفاف نیست؟

بله. چون بحث مذاکرهٔ است. سخن از دوره دکتر مصدق هم پیش آمد و ناظر به وضع مذاکرات فعلی هم که داریم خواستم این نکته را برجسته کنم که در دوره دکتر مصدق کلاً چالش ما با آمریکا و با غرب به‌طورکلی دو وجه داشت: یک وجه حقوقی و یک وجه سیاسی داشت. وجه حقوقی آن در این خلاصه می‌شد که ما وقتی که شرکت نفت را ملی اعلام کردیم دولت انگلستان از ما به‌عنوان دولت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد که این نفت را ملی کردن خلاف قراردادی بود که با آن‌ها داشتیم. این یک بحث حقوقی است. چون انگلیس به دادگاه لاهه شکایت کرد. وقتی شکایت به دادگاه لاهه ارجاع شد بحث حقوقی است. آنجا فقط می‌توانست مستندات حقوقی دادگاه لاهه جوابگو باشد. کار دولت آقای دکتر مصدق و دولت ما در آن دوره این بود که از مفاد اصول مسلم حقوق بین‌المللی استفاده کرد و گفت که دادگاه لاهه فقط صلاحیت دارد که بین دو دولت داوری کند.

برای اینکه از بحث متن حقوقی خارج نشویم برویم سراغ متن حقوقی برجام و نقدهایی که به آن وارد است یا ممکن است که شما بفرمایید متن برجام مثلاً این نقاط بحث دارد. برویم متن حقوقی برجام را بررسی کنیم. البته من با شما در اینکه کلیت میدان مذاکره در عرصه بین‌المللی میدان حقوقی نیست موافق هســتم. ولی در مورد اینکه به‌هرحال تعاملی که منافع و قدرت کشورها در این میدان جهانی دارد بیان می‌شود زبان دانش حقوق است. ازاین‌جهت معتقد هستم که دانش حقوق بین‌الملل اینجا بسیار تعیین‌کننده است. حداقل آقای دکتر می‌تواند در وجه تاریخی خودش حقانیت ما را نشان بدهد. ولی به‌صورت کلی شرایط برجام برویم. در مورد اینکه چقدر تعهدی می‌شود به برجام وارد کرد از حیث اینکه نزدیک‌ترین تجربه مذاکره با آمریکا برای ما سیاست و در زمان خودش هم در بین اصحاب دانشی ما هم در بین اصحاب سیاست ما و هم در بین مردم و سیاست‌مداران بسیار پر سروصدا بود. تبرئه‌ای که جناح دولت در مورد برجام می‌زدند به نحوی بود که گویی تمام مشکلات این دولت فقر را است حل بشود. ولی گذشت زمان نشان داد این گونه نیست و برجام هم تجربه شکست‌خورده‌ای علاوه بر سایر تجربیات شکست‌خورده ما در مذاکرات است.

بله این دو نکته را به نظر من در مسئله برجــام باید از هم جدا کرد تا فهم درســتی از مسئله بشود. یکی رویکرد سیاسی جناحی به برجام است و به بسیاری از کشورها تقریباً این دوگانگی بین نظام دانش و نظام اجرا وارد شد و ما هم دریم و البته مرور زمان دارد این را حل می‌کند. هر چه ما جلوتر برویم این دوری مشــترک از منافع ملی زمینه را فراهم می‌کند که نظام دانایی با نظام اجرا ارتباط نظام‌مندتری پیدا کند و این کاری است که زمان می‌برد و نفس انقلاب خودش اقدامی برای تحقق آن بود. در مجموع ما به لحاظ تولید قابل‌ارائه به افکار عمومی جواب‌سازدگی هستیم و به همین خاطر است که محصولات ما با روش‌شناسی علم مقداری فاصله دارد.

شما در وهلهٔ اول این بحث را مطرح کردید که متون مربوط به مذاکرات درصورت محض خودش ارشــیو شده و ما با ارشیو متن مذاکرهها مواجه هستیم که این ارشیو امکان دسترسی عمومی ندارد و فرمودید شاید نیازی هم نباشد که دسترسی عمومی وجود داشته باشد.

مهم این است که مذاکرهکنندگان دسترسی داشته باشند که دارند.

در وهلهٔ دوم این مسئله را مطرح فرمودید که دانشکدهٔ وزارت خارجه - این دانشکده‌ای که دارد نظام دانشی مخصوصی را که سیاستمدار و مذاکره‌کنندهٔ ما به آن نیاز دارد، تولید می‌کند- ادبیاتی را تولید کرده اســت. ولی واقع امر این است که برای من که سال‌ها پژوهشگر حوزهٔ علوم انسانی بوده‌ام دانشکدهٔ وزارت خارجــه چنان انزوایی از حوزهٔ عمومی علم درصورت عام خودش و حوزهٔ عمومی اجتماعی دارد که اصلاً این متون به جامعه منتقل نمی‌شود و وقتی که به جامعه منتقل نمی‌شود طبعاً آگاهی را شکل نمی‌دهد. قطعاً طرف بحث دانش و ادبیات مذاکره و تولید ادبیات در این زمینه مذاکره‌کننده ماست ولی بخش دیگر این بحث، حوزهٔ عمومی و مردمی است که منتظر نتایج مذاکره هســتند. اصلاً مردم، رئیس‌جمهوری را انتخاب می‌کنند برای آنکه مذاکره کند. می‌خواهم این را بگویم که ما اینجا به طور خاص با انزوا یا دیوی متن مذاکرات مواجه هستیم، به‌نحوی که هم ارتباط حوزهٔ علوم انسانی و هم مردم با آن متون مبهم و مورد سؤال است؛ حتی چه بسا به صورت سلبی اصلا امکان‌پذیر نباشد و به همین دلیل این متون تبدیل به آگاهی عمومی و تبدیل به متونی که قابل طرح در حوزهٔ مثلاً رسانهٔ ما و در حوزهٔ نســر متون مکتوب ما باشد، نیست و از این جهت دیگر بود و نبود آن فرقی نمی‌کند. ضمناً به این نکته توجه داشته باشیم؛ ما الان بسیاری از مذاکره‌کنندگانی را می‌بینیم که حتی با ایران طرف مذاکره بودند، خصوصاً بعد از انقلاب و حتی قبل از انقلاب که خاطراتشان در کشور آمریکا یا کشورهای دیگر منتشر می‌شود ولی انگار که مذاکره‌کنندگان ما امکان نوشتن ندارند یا محدودیت‌های امنیتی زیاد در سطحی تعریف شده که مثلاً مذاکره‌کنندهٔ ما امکان ثبت تجربهٔ زیستهاش را ندارد یا توانایی نوشتن ندارند. من به عنوان یک پرسشگر دارم در صورت انتقادی وضعیت را رصد می‌کنم، ولی اگر بخواهم یک مثال بزنم، متن دفاعی مرحوم مصدق است که در مذاکرات برای ملی شدن صنعت نفت داریم. این متن دفاعی توسط حقوقدانانی نوشته شده که آن‌ها در بهترین آکادمی‌های جهانی تحصیل کرده بودند و در عین حال برای آنکه متن حقوقی متن متقنی شود از مستشاران دانشی دیگر کشورها هم استفاده کردند. اگر انتباه نکنم دو مشاور و متخصص حوزهٔ حقوق داشت. ما

پرســش آخر ما آقای دکتر در مورد روندی اســت که ما در مذاکرات سیاســت خارجی در دولت‌های مختلف و حتی در حاکمیت‌های قاجار به این ســو داشتیم. آقای دکتر به نظر می‌رســد که مذاکره برای ما بوی شکست می‌دهد. تعبیری که امام در مورد مذاکرات بعد از جنگ دارند جام زهر است و این تعبیر که در مورد همه مذاکرات ما صادق است از قراردادهای گلستان، ترکمنچای، اخال، قرارداد الجزایر درباره گوگان‌گیری دانشجویان و تسخیر لانه جاسوسی، قرارداد بعد از جنگ، برجام و همه این‌ها قراردادهای خوشــایندی نبوده‌اند و فقط قراردادهایی هستند که ما را در وضعیت تعلیق قرار می‌دهند و این وضعیت تعلیق است که به ما کمی فرصت تنفس می‌دهد. پرسش ما یک پرسش تاریخی است؛ شما که با پژوهشگر و متخصص تاریخ هستید خصوصاً مقطع قاجار را برای ما توضیح مبسوط بفرمایید.

این سؤال آخر به باور من بسیار سؤال مبنایی و بستری یعنی زمینه‌ای است. هم می‌شد در دل سخن مطرح‌شکر کرد و آن را بستری برای پایه صحبت‌ها قرار داد و هم الان می‌شــود آن مجموعه چیزهایی که درباره مذاکرات و این‌ها گفتیم تقدیم کنم که در این مجموعه درک بهتری از مذاکره‌ای که الان هم درگیرش هســتیم، ایجاد شود. چون تاریخ برای ما دایمگر جعبه قصه و داستان نبود. تاریخ یک معبری است برای راه‌بردن به عبرت‌ها و تجربه‌ها و تجربه‌اندوزی و عبرت‌آموزی. برای اینکه امروز بدانیم چه‌کار کنیم. یکی دو نکته را باید در نظر داشته باشیم. یکی سیر تحولات ما و سیر تحولات غرب در این ۲۰۰ سال است که باید به آن توجه کنیم. ببینید تا قبل از اینکه ما به طور مستقیم با غرب روبارو بشــویم هر کس داشت راه خودش را می‌رفت. یعنی ما از مخصوصاً صفویه، افشار، زند تا اوایل قاجار داشتیم راه خودمان را مثل همه کشورهای دیگر دنیا می‌رفتیم. اروپا هم داشــت کار خــودش را پیش می‌برد و تقریباً می‌توانستیم بگوییم لهم دینهم ولی الدنیا؛ ما کار خودمان را می‌کنیم آن‌ها هم کار خودشان را می‌کنند. چرا؟ چون جهان ساختار نظام‌مندی پیدا نکرده بود. ولی از عهده‌نامه ســتفالی در ســال ۱۶۴۸ که اولین خشت‌های این نظام بین‌المللی امروز در آن عهده‌نامه گذاشــته شد و برای اولین‌بار دولت به‌عنوان یک واحد سیاســی با حقوق برابر و عدم حق مداخله دیگران در سرنوشت دیگر کشورها پایه‌هایش ریخته شد که این سرانجام در سده‌های بعد جامعه ملل و سازمان ملل شد. از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۵ که در انقلاب فرانسه ناپلئون ظهــور می‌کند و نظم اروپــا را به هم می‌ریزد و بر اثر برخورد با ناپلئون و در واقع انقلاب فرانسه، کنگره وین دوباره شکل می‌گیرد که این کنگره وین قدم دوســی بود برای پی‌ریزی این نظام جهانی. نظامی که ســرانجام تا امروز ما با آن ســروکار داریم. این اروپا از حالت چند کشور پراکنده حالت اتحادیه مانند و نظام‌مانند پیدا کرد. در این دوره بود که قاجار آمد و جنگ‌های ایران و روس رخ داد و به شکست ما و قراردادهای گلستان و ترکمنچای منجر شد. حالا در این شکســت مسئله نظامی بود. ممکن بود ۵۰ سال پیش هم با روسیه جنگ کنیم شکست بخوریم و ما میرزبُ بشویم؛ اما این مسئله اتفاقاً پیامدهایی داشت که کلاً روی تحولات تاریخ ایران را عوض کرد؛ به این معنا که ما برای اولین‌بار فهمیدیم که این ایران جزء ایران زمان شاه عباس نیست. ایران قدرتمند دوره صفویه و حتی ایران نادر هم نیست. بعد هم اینکه متوجه شدیم دنیای دیگری در جای دیگری شکل گرفت که به لحاظ علم و تکنولوژی و اقتصاد از ما به دلایلی جلوتر افتاده است.

ایــن جنگ آقای دکتر هم تلفی ما را از ایران و هم تلفی ما را از وضعیت جهانــی تغییر داد؟ این تغییر مفهوم اینجا خیلی موضوعیت پیدا می‌کند.

فهمیدیم این دنیای جدید که از ما جلوتر و برتر است نه‌تنها برتری دارد بلکه یک تمدنی‌ســت که اصلاً سخن دیگری درباره عالم، آدم و سیاست و دین و حاکمیت و زیست بشر دارد. تنها این نیست که زورش می‌رسد و اقتصادش برتر اســت، نه؛ اصلاً نفس این روبارویی برای ما اصلاً یک فکرزیســتی را می‌خواهد در پی داشــته باشد. این اتفاق افتاد و این قدرتی که این ماهیت را دارد و ســیطه تمدنی هم دارد در دوره تسری به دیگر مناطق جهان است و ما سر راه آن هم قرار گرفتیم. معنای این سخن این است که ما از اول دوره قاجار به یک روبارویی ناگزیر و نابرابر با دنیای جدید مجبور شــدیم. به‌گونه‌ای که ما نمی‌توانستیم بگوییم ما چه‌کار به آن‌ها داریم؛ بخواهی یا نخواهی این موج شما را می‌گیرد. این موج ارکان وجودی کشور ما را تهدید می‌کرد یعنی موج نظام سلطه از اول قاجار بعد از جنگ‌های ایران و روس در دوره فتحعلی‌شاه، تمامیــت ارضی، حاکمیت ملی، امنیت ملی و هویت ملی این‌ها چهارپایه موجودیت یک کشــور بودند که در این روند در معرض تهدید قرار گرفتند و نظام سیاسی ما در این شرایط نبارباید با دنیای جدید روبرو شد که یزید به نام استعمار از دل آن پدید آمد. از این تاریخ، تاریخ ایران به یک نقطه عطفی دچار می‌شود و وارد ریل دیگری شده و ایران معاصر شکل می‌گیرد.

یعنی دراین‌مسائلی به وجود می‌آید که مسئله دوره ۲دهه‌های قبل دیگر نبودند و ایران جدید با ایران دوره قاجار تا به امروز دنبال پاسخ‌دادن به این مشکلات، رفع این تهدیدها و تأمین جایگاه و پیشــرفت کشور در نظام جهانی است. از اینجاست که مفهوم مذاکره به معنای امروزی آن برای کشور ما شکل می‌گیرد. آن موقع هم مذاکره‌ای انجام می‌شد و مثلاً یک نامه‌ای خدمت شاه مظهب‌ب به پادشاه پرت